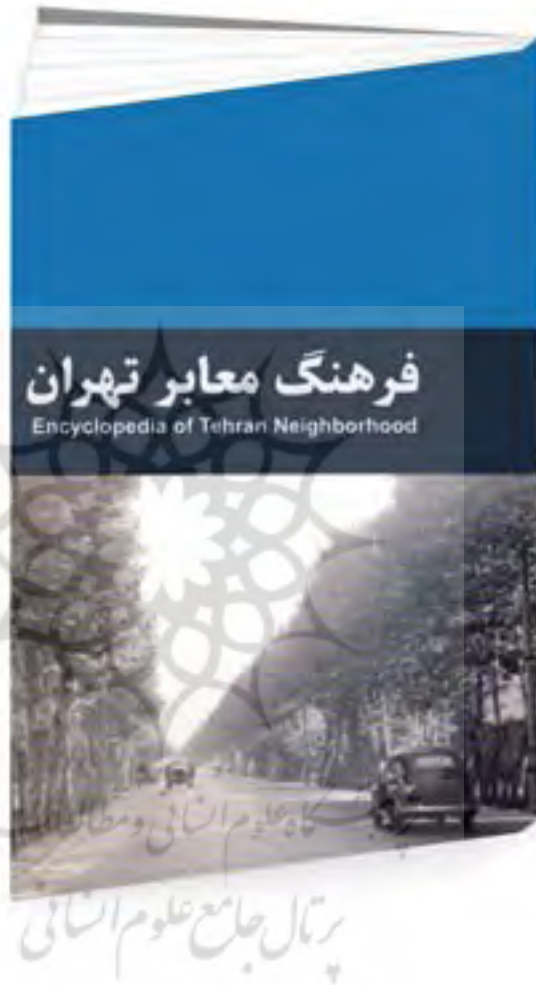


گسست خیابان از هویت شهری



نام کتاب: فرهنگ معابر تهران

نویسنده: مصطفی ایزدی

ناشر: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی (وابسته به

شهرداری تهران)

چاپ یکم: زمستان ۱۳۸۶

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه در ۳۷۳ صفحه

بها: ۴۰/۰۰۰ ریال

برمی‌دارد، ستودنی است. حتی اگر گاهی لرزان و گاهی ناپخته هم باشد. هر پدیدآوری بر آنچه می‌نویسد این امید را بسته است تا مگر دیگران کم و کاست را ببینند و بگویند و در آینده، کسی گام دوم را استوارتر بردارد. چندانکه ناشر در سخن خود بر آغاز کتاب نیز آورده است: «... بدون تردید ادعایی در نبود نقصان برای این اثر مطرح نیست، بلکه کوششی است در جهت معرفی گذرگاههای تهران که نیازمند نقد و نظر شماست»... و برای همین نیز باید به بررسی و لو کوتاه کتاب پرداخت.

کتاب با فهرستی از نام کنونی خیابان‌ها آغاز می‌گردد که بر پایه‌ی (ظاهراً) الفبای فارسی ردیف شده است، اما شوربختانه در همان آغاز، این ردیف با آوردن واژه‌های بلوار،

در زمینه‌های خالی درباره شهر و شهرسازی در ایران، فراهم ساختن کتاب‌ها و فرهنگ‌هایی است که بتواند شهرهای این سرزمین باستانی را با همه پیشینه‌های آن، از جمله دگردیسی جایانها در خود بنگارد تا مردمان این سرزمین بدانند که در کجای زمین ایستاده‌اند (جایگاه/ مکان) و در چه برهه‌ای از تاریخ آن می‌زیند (زمان). زیرا کسانی که مکان زمان را در زندگی خود نشناسند «... بی‌چرا زندگانند!». مردمانی که بار سنگین گمشدگی، هویت تاریخی را بر دوش می‌کشند و از پیامد ناخجسته آن - بی‌تفاوتی نسبت به زاد و بوم خود رنج می‌برند بی‌آنکه بر این درد نهان اجتماعی آگاه باشند. در این پهنه‌ی بسیار تهی و گسترده، هر آنکه گام نخست را



که برابر نهاده‌ی بهتری برای واژه‌ی فرهنگ می‌تواند، باشد. ای کاش پدیدآور در کنار توضیحات بسنده‌ای که درباره‌ی نام امروزین خیابان‌ها آورده به تولد این خیابان‌ها نیز می‌پرداخت که در چه تاریخی و چگونه این خیابان‌ها زاده شده‌اند و نام نخستین آنها چه بوده و تا به امروز دگردیسی آن گفته می‌شد. شوربختانه پدیدآور با خودسانسوری شدید تنها به این بسنده کرده که «... در گذشته، مثلاً به آن ثریا» می‌گفته‌اند. ثبت گذشته‌ی یک شهر می‌باید با بی‌سونگری و شجاعت علمی همراه باشد. بسیاری از آن هزار خیابان، نام دولتمردان و حتی زنان درباری قاجاری یا پهلوی را بر خود داشته و دارند. پاک کردن صورت مسأله تنها از ارزش علمی اثر می‌کاهد. آنچه بیش از همه آزاردهنده می‌نماید، آوردن واژه‌ی «معابر» برای کتاب است که هم بار قدیمی دارد و هم گستره‌ای بسیار فراتر از خیابان‌ها را در خود می‌گیرد. در پس این واژه، نام همه‌ی میدان‌های کهن، کوی و کوچه و برزن‌های شهر صف کشیده‌اند چون میدان اعدام، میدان توپخانه، بازار سیداسماعیل، سبزه میدان، چاله میدان، گذر لوطی صالح و... با این همه دست‌میرزادی است برای آوردن نقشه‌ی بسیار از خیابان‌ها، گرچه می‌باید در چارچوبی مشخص و روشن و برای همه‌ی خیابان‌ها به کار می‌رفت. دقت و ریزبینی‌هایی که نویسنده در سرواژه‌های خیابان‌ها در نظر گرفته و به نام دکتر جردن نیز پرداخته، ستودنی است و باز کار خوب نمایه‌ای از نام کسان (فهرست اعلام) در پایان که چهره‌ی پژوهشی کتاب را بهبود بخشیده است و در پایان دروغی برای نقشه‌ای کوچک و روشن از خیابان‌های تهران و عکس‌هایی از نقاط دیدنی آنها، امید آنکه پدیدآور در گام دوم طرحی نو دراندازد...

خیابان و بزرگراه در جزء نخست نام‌ها، آشفته شده است. شیوه چیدمان در فرهنگ‌های علمی و مهم چون معین و سخن و دانشنامه‌هایی چون *دایره‌المعارف فارسی* به سرپرستی مصاحب و *دانشنامه جهان اسلام* که قانون‌نامه‌هایی در زمینه‌ی کتاب و دانشنامه‌نویسی شمرده می‌شوند، بر این پایه است که در هر سرواژه‌ی مرکب، جزء عام نمی‌تواند در آغاز سر واژه‌ها جای گیرد. مانند جاینام‌های؛ رود آمازون، دریای خزر، شبه جزیره‌ی سینا، کوه تفتان و جز آن. از اینرو، در چیدمان سر واژگان چنین می‌آید؛ آمازون، رود / خزر، دریای / آرال، دریاچه / تفتان، کوه، که البته میان جزء نخست و دوم ویرگول (درنگ‌نما) می‌نشیند. با این حساب، سر واژه‌های این فرهنگ می‌باید به صورت؛ افریقا، خیابان / استاد معین، بلوار یا آشناسان، بزرگراه نوشته می‌شد. در این سیاهه بر روی هم نام ۲۷۶ خیابان، بزرگراه و بلوار آمده است.

بی‌گمان چندانکه خود پدیدآور نیز در پیشگفتارش آورده، بسیاری از خیابان‌ها و گذرگاهها در سیاهه‌ی وی ریزش کرده‌اند و از میان ۱۰۰۰ خیابان و گذرگاه ۳۰۰ خیابان برجای مانده است. در این میان آنچه از دست رفته، خیابان‌ها و گذرهای بسیار کهن و پراوازه‌ای است که روزگاری نقش بسیار بزرگ در تاریخ این شهر بازی کرده‌اند و یا نام‌هایی که خاستگاهشان پیشینه‌ی زیست‌محیطی این شهر خشک و دودآلود را به ویژه در جنوب، مرکز و خاور شهر نشان می‌داده است. اینک این کتاب، آنها را به کناری نهاده تا یکسره از حافظه‌ی تاریخی شهر پاک شوند. مانند دو خیابان با نام «آبشار» یکی در خیابان ولیعصر نزدیک پارک ساعی و دیگری نزدیک سه راه امین‌حضور یا خیابان «یخچال»، در خیابان شریعتی نزدیک دروس؛ «آبمنگل» در خیابان ری و یا «پل رومی» که هر دو وارد ادبیات دهه‌های ۳۰ و ۴۰ ایران هم شده‌اند که این آخری در شمال خیابان شریعتی است.

نویسنده برای پدیدآوردن این اثر از ۱۳۳ پایه نگاهشته (منبع) سود جست که در میان آنها، نام کتاب‌هایی خالی است که می‌توانست از پایه نگاهشته‌های اصلی کتاب باشد. مانند کارهای بسیار پرارزش جعفر شهری چون *طهران قدیم* (۵ جلدی) و *تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم* (۶ جلدی) و برخی دانشنامه‌ها مانند: *دانشنامه‌ی جهان اسلام* (۱۲ جلدی)، *دایره‌المعارف فارسی مصاحب* (۳ جلدی) و حتی کتاب مرجعی چون *روزنامه‌ی خاطرات اعتمادالسلطنه* زیرا که وی نخستین رئیس بلدیة‌ی تاریخ ایران نیز بوده است.

اگر کتابی نام فرهنگ را بر خود دارد، می‌باید که در چارچوب این واژه برای سرشناسه‌های خود قلمرو داشته باشد. به ویژه آنکه پدیدآور سهواً یا عمداً از واژه‌ی Encyclopedia = دانشنامه / دایره‌المعارف [برای نام کتاب، آن هم بر روی جلد سود جست است و نه بر پشت جلد! هر چند در این نامگذاری نیز به خطا رفته، زیرا که Encyclopedia of Tehran Neighborhood مفهوم شگفتی دارد!؟ آخرین کلمه‌ی این نام در واژگان شهر و شهرسازی معنی همسایگی و همجواری را می‌دهد! و جالب‌تر آنکه شناسنامه‌ی کتابخانه ملی برای کتاب در نام انگلیسی، یکسو با آنچه بر روی جلد آمده متفاوت است و نام Tehran Streets Dictionary را به خود گرفته